



Islamic Maaref University

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI


Vol. 21, Autumn 2025, No. 82

**A Comparative and Critical Study of Monotheism
in the Thought of Sheikh Ahmad Sirhindi
and Muhammad ibn Abdul Wahhab**

Majid Fatemi Nejad ¹ \ Ali Mulla Musa Meybodi ²

1. Assistant professor, Al-mustaf University, Mashhad, Iran.
ma556261@gmail.com

2. Phd of theoretical principles of Islam, Qom, Iran.
meybodi60@chmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	The research issue in this study is to refute the claim of some Wahhabi scholars that the concept of monotheism is identical in the intellectual system of Sheikh Ahmad Sirhindi (971-1034 AH/1564-1624 AD) and Muhammad ibn Abdul Wahhab (1115-1206 AH/1703-1792 AD). The research method in this paper is analytical and comparative. The research findings show that despite the verbal and general commonalities in calling for monotheism, there are substantive and fundamental differences in methodology, epistemological foundations, definitions of types of monotheism, scope and examples of polytheism, and approaches to issues such as seeking help, resorting to <i>tawasul</i> , and the position of the saints in their thought. Sirhindi's monotheistic system is rooted in <i>Maturidi</i> theology, the Naqshbandiyya order, and a mystical experience based on the "unity of intuition," in contrast to the outwardly-oriented, narrative-oriented, and ultra-representative reading of Muhammad ibn Abdul Wahhab, which leads to a broad definition of polytheism in worship and the excommunication of many common practices among Muslims.
	
Received: 2025/05/09 Accepted: 2025/10/18	
Keywords	Monotheism and Polytheism, Sheikh Ahmad Sirhindi, Muhammad ibn Abdul Wahhab, Wahhabism, <i>Takfir</i> .
Cite this article:	Fatemi Nejad, Majid & Ali Mulla Musa Meybodi (2025). A Comparative and Critical Study of Monotheism in the Thought of Sheikh Ahmad Sirhindi and Muhammad ibn Abdul Wahhab. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (3). 159-178. DOI: 10.22034/21.82.157
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.82.157
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة مقارنة ونقدية لمسألة التوحيد في فكر الشيخ أحمد سرهندي ومحمد بن عبد الوهاب

مجيد فاطمي نزاد^١ / علي ملاموسي ميدي^٢

١. أستاذ مساعد في قسم دراسة التيارات والثقافة العالمية، مركز الإمام الرضا الدولي للأبحاث،
جامعة المصطفى، مشهد، إيران (الكاتب المسؤول).

ma556261@gmail.com

٢. خريج دكتوراه في المبادئ النظرية للإسلام، كلية فارابي، جامعة طهران، قم، إيران.

meybodi60@chmail.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	تتمثل مسألة البحث في هذه الدراسة في دحض ادعاء بعض علماء الوهابية بشأن تماثل مفهوم التوحيد في النظام الفكري لكل من الشيخ أحمد سرهندي (٩٧١-١٠٣٤هـ / ١٥٦٤-١٦٢٤م) ومحمد بن عبد الوهاب (١١١٥-١٢٠٦هـ / ١٧٠٣-١٧٩٢م). وقد اعتمدت هذه الدراسة على المنهج التحليلي والمقارن. وأظهرت نتائج البحث أنه رغم وجود تشابه لفظي وعام في الدعوة إلى التوحيد، إلا أن هناك اختلافات جوهرية وأساسياتية في المنهجية، والأسس المعرفية، وتعريفات أقسام التوحيد، ومدى ومصاديق الشرك، وكذلك في التعامل مع مسائل مثل الاستغناء، والتوسل، ومكانة الأولياء في فكر كل منهما. فالنظام التوحيدي لدى سرهندي، في سياق كلام الماتريدي وطريقة النقشبندية والتجربة الصوفية المبنية على «وحدة المشاهدة»، له جذوره الخاصة، بخلاف القراءة الظاهرية، النقلية، والمتجسمة المبالغ فيها لدى محمد بن عبد الوهاب، والتي أدت إلى تعريف موسع للشرك في العبادة، واعتبار العديد من الأعمال الشائعة بين المسلمين كفرية.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/١١/٠٩	
تاريخ القبول: ١٤٤٧/٠٤/١٥	
الألفاظ المفتاحية	التوحيد والشرك، الشيخ أحمد سرهندي، محمد بن عبد الوهاب، الوهابية، التكفير.
الاقتباس:	فاطمي نزاد، مجيد و علي ملاموسي ميدي (١٤٤٧). دراسة مقارنة ونقدية لمسألة التوحيد في فكر الشيخ أحمد سرهندي ومحمد بن عبد الوهاب. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (٣). ١٧٨-١٥٩. DOI: 10.22034/21.82.157
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/21.82.157
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



نشریه علمی اندیشه نوین دینی

سال ۲۱، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۸۲

بررسی تطبیقی و انتقادی مسئله توحید در اندیشه شیخ احمد سرهندی و محمد بن عبدالوهاب

مجید فاطمی نژاد^۱ / علی ملاموسی میبدی^۲

۱. استادیار گروه جریان شناسی و فرهنگ جهان پژوهشکده بین المللی امام رضا (ع)،
جامعة المصطفی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

ma556261@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری مبانی نظری اسلام دانشکده فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، قم، ایران.
meybodi60@chmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۷۸ - ۱۵۹)	مسئله تحقیق در این پژوهش رد ادعای برخی از علماء وهابی مبنی بر همسان‌نگاری مفهوم توحید در نظام فکری، شیخ احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ ق/ ۱۵۶۴-۱۶۲۴ م)، و محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ق/ ۱۷۰۳-۱۷۹۲ م) است، روش تحقیق در این نوشتار به روش تحلیلی و تطبیقی است، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم اشتراکات لفظی و کلی در دعوت به توحید، تفاوت‌های ماهوی و بنیادینی در روش‌شناسی، مبانی معرفت‌شناختی، تعاریف اقسام توحید، گستره و مصادیق شرک و رویکرد به مسائلی چون استغاثه، توسل و جایگاه اولیا در اندیشه آنان وجود دارد. نظام توحیدی سرهندی، در کلام ماتریدی، طریقت نقشبندیه و تجربه عرفانی مبتنی بر «وحدت شهود» ریشه دارد، بر خلاف خوانش ظاهرگرا، نقل‌محور و تجسیم‌پذیر افراطی محمد بن عبدالوهاب، که منجر به تعریفی موسع از شرک در عبادت و تکفیر بسیاری از اعمال رایج در میان مسلمانان می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹	توحید و شرک، شیخ احمد سرهندی، محمد بن عبدالوهاب، وهابیت، تکفیر.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶	فاطمی‌نژاد، مجید و علی ملاموسی میبدی (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی و انتقادی مسئله توحید در اندیشه شیخ احمد سرهندی و محمد بن عبدالوهاب. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۳). ۱۷۸ - ۱۵۹. DOI: 10.22034/21.82.157
واژگان کلیدی	استناد:
	کد DOI:
	ناشر:

<https://doi.org/10.22034/21.82.157>

دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

مفهوم توحید، به مثابه قلب تپنده اسلام، یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی مسلمانان را تشکیل می‌دهد. در طول تاریخ پرفراز و نشیب اندیشه اسلامی، اندیشمندان دینی هر یک به طریقی به تبیین، تفسیر و دفاع از این اصل بنیادین پرداخته‌اند. قرون دهم تا دوازدهم هجری (شانزدهم تا هجدهم میلادی) شاهد ظهور شخصیت‌ها و جریان‌های فکری مهمی در جهان اسلام بود که هر یک در واکنش به شرایط سیاسی، اجتماعی و دینی زمانه خود، داعیه احیای و اصلاح دینی را مطرح کردند. در میان این چهره‌های شاخص، شیخ احمد فاروقی سرهندی در شبه‌قاره هند و محمد بن عبدالوهاب در شبه‌جزیره عربستان، به دلیل تأثیرات گسترده و گاه متناقض‌نمای خود بر جوامع اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

شیخ احمد سرهندی، ملقب به «مجدد الف ثانی»، در بستری از تساهل دینی دوران اکبرشاه گورکانی و رواج برخی اندیشه‌ها و اعمال التقاطی و همچنین غلبه تفاسیر خاصی از «وحدت وجود» که به زعم او با ظواهر شریعت و تمایز خالق و مخلوق در تعارض بود، قد علم کرد. او با تکیه بر میراث طریقت نقشبندی و کلام ماتریدی، به پالایش مفاهیم عرفانی و با تأکید بر ضرورت انطباق کشف و شهود با شریعت، به مبارزه با بدعت‌ها و مظاهر شرک پرداخت. نظریه «وحدت شهود» او به‌عنوان بدیلی برای «وحدت وجود» مطرح شد و تلاش‌های او تأثیر عمیقی بر احیای تفکر سنی و طریقت نقشبندی در هند و مناطق دیگر گذاشت.

از سوی دیگر، محمد بن عبدالوهاب در محیطی متفاوت، یعنی نجد در شبه‌جزیره عربستان که به زعم او شاهد رواج اعمال و باورهای شرک‌آلود و دور از اسلام اصیل بود، دعوت خود را آغاز کرد. او با تأکید بر فهم سلف (آن‌گونه که در مکتب ابن‌تیمیه تبلور یافته بود) و با محوریت «توحید عبادی»، به‌شدت با هرگونه توسل به انبیا و اولیا، زیارت قبور به قصد تبرک، و دیگر اعمالی که آنها را مصداق شرک اکبر می‌دانست، به مقابله برخاست و جنبشی را بنیان نهاد که با اتحاد با آل سعود، به تشکیل دولت و گسترش ایدئولوژی وهابیت منجر شد.

اهمیت و ضرورت مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه توحیدی از جهت تأثیرات مستمر این دو جریان فکری بر دنیای معاصر اسلام و همچنین تلاش‌های برخی نویسندگان وابسته به جریان وهابی برای مصادره به مطلوب شخصیت‌ها و آرای اهل سنت، از جمله شیخ احمد سرهندی، آشکار می‌شود. این نویسندگان، با هدف کسب مشروعیت و نشان دادن ریشه‌دار بودن تفکر وهابی در سنت اهل سنت، سعی در همسو نشان دادن آرای سرهندی با مبانی وهابیت داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، شمس‌الدین افغانی در کتاب *جهود علماء الحنفیة فی إبطال العقیدة القبوریة*، محمد معصوم خجندی در *مفتاح الجنة*، و

عبدالعزیز آل عبداللطیف در *نواقض الإیمان القولیة و العملیة*، با استناد گزینشی و گاه تقطیع عبارات سرهندی، کوشیده‌اند تا او را موافق با دیدگاه وهابیت در باب توحید و شرک معرفی کنند. این مقاله در صدد است تا با بررسی دقیق و مستند آثار هر دو متفکر، ضمن تبیین دیدگاه‌های آنان، به نقد و ارزیابی این‌گونه تلاش‌ها پرداخته و تفاوت‌های بنیادین و تضادهای ماهوی میان این دو خوانش از توحید را آشکار سازد.

بنابراین هدف اصلی این تحقیق، مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه با تأکید بر نقاط اشتراک ظاهری و افتراق بنیادین در مبانی، تعاریف، مصادیق و لوازم آن و تحلیل انتقادی ادعای همسویی سرهندی با وهابیت و بررسی موارد استناد و صحت و سقم آنها می‌باشد، از این رو سؤال اصلی این پژوهش حول محور چگونگی اندیشه توحیدی از منظر سرهندی و ابن عبدالوهاب می‌باشد.

پیشینه موضوع

پژوهش‌های پیشین درباره شیخ احمد سرهندی بیشتر بر مباحث عرفانی او و یا بر تقریر او از «وحدت شهود» و نقد وحدت وجود ابن عربی تمرکز داشته‌اند، همچون مقاله «سیر و سلوک عرفانی در اندیشه شیخ احمد سرهندی»، نوشته آقای قربان علمی و یا مقاله آقای شریفیان با عنوان «نقد و تحلیل نظریه ولایت عرفانی از منظر شیخ احمد سرهندی»، و یا مقاله «وجودشناسی عرفانی به روایت شیخ احمد سرهندی (مجدد الف ثانی)» به نوشته محسن جنگجو، که کمتر به مباحث کلامی علی‌الخصوص مسئله توحید اشاره و تحقیق شده است.

در سوی دیگر، درباره محمد بن عبدالوهاب، پژوهش‌هایی چون مقاله آقای رجیبی با عنوان «بررسی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب درباره شرک و مشرک»، و یا مقاله «تقابل توحید محمد بن عبدالوهاب با توحید قرآنی» نوشته قادر سعادت و یا رساله «نقد و بررسی کتاب *کشف الشبهات*» آقای قاضی‌زاده و یا مقاله «بررسی و نقد توحید در اندیشه سلفیه وهابی» به نویسندگی مجید فاطمی‌نژاد و بسیاری دیگر از مقالات و رساله‌هایی که در خصوص عقاید محمد بن عبدالوهاب و اندیشه وهابیت با رویکرد تحلیلی و انتقادی نگاشته‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در این است که برای نخستین بار با رویکردی تحلیلی - انتقادی، به بررسی مفهوم توحید از دیدگاه سرهندی و محمد بن عبدالوهاب پرداخته است و آنها را براساس یک چهارچوب همسان تطبیق می‌دهد. بدین ترتیب، مسائلی همچون توسل، زیارت قبور و استغاثه به‌طور هم‌زمان در دستگاه فکری سرهندی و ابن عبدالوهاب بررسی می‌شوند.

بررسی تحریفات دیدگاه‌های سرهندی توسط برخی نویسندگان وهابی

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، ضرورت این پژوهش و یکی از انگیزه‌های اصلی آن در گرو بررسی انتقادی تلاش‌های برخی نویسندگان وهابی برای همسو نشان دادن شیخ احمد سرهندی با مبانی فکری وهابیت است. این تلاش‌ها اغلب با گزینش خاصی از عبارات و نادیده گرفتن محکمت و بستر کلی اندیشه سرهندی، و گاه با تحریف صریح کلام او همراه بوده است.

افزودن و یا تقطیع عبارات متن سرهندی برای همسوسازی: نمونه بارزتر این تلاش، در کار محمد الخجندی،^۱ از نویسندگان وهابی، در کتاب *مفتاح الجنة* مشاهده می‌شود. او در نقل متن عربی شده مکتوب ۴۳ دفتر سوم (ترجمه محمد مراد منزلوی)، پس از عبارت «والاستمداد من الأصنام والطواغیت»، عبارت «والأرواح والأموات» را از خود افزوده است. همچنین در انتهای عبارت سرهندی که عاملان این اعمال را «جهله اهل اسلام» می‌خواند، خجندی عبارت «فیکفرون من حیث لا یشعرون» را اضافه کرده است تا چنین القا کند که سرهندی نیز مانند وهابیان، این افراد را تکفیر کرده و استمداد از ارواح و اموات را نیز شرک می‌داند (الخجندی، ۲۰۱۰م: ۷۴). این درحالی است که متن اصلی فارسی سرهندی و ترجمه دقیق منزلوی، فاقد این اضافات است و نشان‌دهنده تلاش برای تحریف و مصادره به مطلوب کلام سرهندی است. عبدالعزیز الراجحی نیز در شرح خود بر کتاب خجندی، این اضافات را بدون نقد و اعتراض نقل کرده است، همچنین خجندی با تقطیع عبارات سرهندی در کتاب *مکتوبات* خود و همچنین استفاده از متشابهات کلمات سرهندی درصدد موافق جلوه دادن نگرش او با وهابیت برآمد (خجندی، ۲۰۱۰: ۷۴ - ۷۲). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که برای ارزیابی دقیق نسبت میان اندیشه سرهندی و وهابیت، باید به متون اصلی و محکمت کلام هر دو طرف رجوع کرد و از استنادات گزینشی و تفاسیر تحریف‌آمیز پرهیز نمود.

شمس‌الدین افغانی (۱۴۲۰ق) بارها در کتاب *جهود علماء الحنفية في إبطال العقيدة القبورية*^۲ به کلماتی از سرهندی تمسک می‌کند تا توحید مورد رضایت وهابیت را به اثبات برساند، و از آن در ردّ توحید مورد اعتماد احناف اصیل که در کتابش «قبوری» خوانده است مورد بهره‌برداری قرار دهد (افغانی، ۲۰۰۱م: ۱ / ۱۳۱ - ۱۵۴ - ۳۸۰ - ۴۵۲؛ ۳ / ۱۵۶۷ - ۱۵۶۵).

عبدالعزیز آل عبداللطیف^۳ نیز در کتاب *نواقض الإیمان القولية والعملية* و با استناد به عباراتی از

۱. اگرچه نویسنده شاید خیلی مشهور نباشد، اما منطقه خجند که از آسیای مرکزی که تاجیکستان امروزی محسوب می‌شود قابل تأمل است.

۲. این کتاب نزد وهابیت دارای جایگاه ویژه‌ای است.

۳. از علمای آل‌الشیخ عربستان که بسیار تأثیرگذار بر وهابیت است.

احمد سرهندی درصدد موافق نشان دادن نگرش او با معتقد وهابیت برآمد (آل عبداللطیف، ۱۴۲۷ق: ۲۹۱). این درحالی است که با ارجاع به محکمت کلام سرهندی در آثارش و ارجاع عبارات متشابه او به محکمت، به دست خواهد آمد که کلمات سرهندی با توحید محمد بن عبدالوهاب بیگانه و بلکه کاملاً در تضاد کامل می‌باشد. که در ادامه نسبت به مناسبات فکری احمد سرهندی با وهابیت بررسی بیشتری صورت خواهد گرفت.

مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی: بسترهای شکل‌گیری دو خوانش از توحید

تفاوت در منظومه‌های فکری شیخ احمد سرهندی و محمد بن عبدالوهاب، بیش از هر چیز ریشه در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متمایز آنان دارد. این مبانی، چهارچوب فهم آنان از متون دینی و استنباط معارف توحیدی را شکل داده است.

۱. مبانی معرفتی و روش‌شناختی شیخ احمد سرهندی

نظام معرفتی و روش‌شناختی شیخ احمد سرهندی بر چهار پایه استوار است:

مرجعیت کتاب و سنت: او قرآن و سنت نبوی را منابع اصلی و نهایی معرفت دینی می‌داند؛ اما این مرجعیت، مطلق و بدون قید نیست (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۸۴).

فهم علمای اهل سنت و جماعت (سلف صالح): سرهندی اعتبار نهایی را به فهم و استنباط علمای اهل سنت و جماعت، به‌ویژه متکلمان حنفی مذهب با گرایش ماتریدی، از کتاب و سنت می‌دهد. او تصریح می‌کند که از علوم مستفاد از کتاب و سنت، تنها آن بخش معتبر است که این بزرگان فهمیده و اخذ کرده‌اند، زیرا هر مبتدع و گمراهی نیز مدعی اخذ عقاید خود از کتاب و سنت است (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۸۴ - ۱۵۳ - ۲۵۵). توصیه او به مطالعه رساله‌های اعتقادی معتبر این مکتب، مانند **المعتمد فی المعتد** اثر امام عبدالرشید تورپشتی (از علمای ماتریدی قرن ششم)، نشان‌دهنده این پایبندی است (عزیزی، ۱۳۸۷ش: ۱۳۰ - ۱۲۷).

جایگاه محدود عقل و نقد تقدم آن بر نقل: سرهندی برای عقل در فهم دین جایگاهی قائل است، اما آن را مادون و مقید به نقل می‌داند. در تعارض میان عقل صرف و نقل، حجیت با نقل است. او حتی در مسئله اثبات صانع، روش «تقدم نقل بر عقل» را برگزیده و از علمای ماتریدی که در این مسئله به «تقدم عقل بر نقل» گرایش داشتند، انتقاد می‌کند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۵۹).

کشف و شهود عرفانی مشروط به شریعت: به‌عنوان یک عارف نقشبندی^۱، سرهندی برای کشف و

۱. طریقت نقشبندیه یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین طریقت‌های صوفیانه در جهان اسلام است. طریقت نقشبندیه سلسله

شهود عرفانی (علم باطنی یا لدنی) به عنوان منبعی برای معرفت اهمیت قائل است، اما اعتبار و حجیت آن را به شدت مشروط به عدم مخالفت با ظواهر شریعت و اصول مسلم اعتقادی می‌داند. قاعده مشهور او «كُلُّ حَقِيقَةٍ رَدَّتْهُ الشَّرِيعَةُ فَهُوَ زَنْدِيقَةٌ» (هر حقیقتی که شریعت آن را رد کند، زندقه است) (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۴۳) بیانگر این رویکرد است. او مکاشفات فلاسفه یونان یا ریاضت‌کشان هندی را به دلیل عدم استواری بر متابعت از سنت، فاقد اعتبار شرعی و گمراه‌کننده می‌داند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۳۷).

ضرورت اظهار و تبلیغ توحید: سرهندی بر اظهار و ترویج فعالانه توحید و عقاید اسلامی توسط مسلمانان، حتی در شرایط نامساعد اجتماعی و سیاسی، تأکید ویژه‌ای داشت. او این امر را یک راهبرد ضروری برای مقابله با گسترش کفر و ضعف اسلام در جامعه می‌دانست (سرهندی، ۱۳۹۷ق، ۱ / مکتوب ۱۷، ۴۷، ۶۷، ۸۱، ۱۹۵).

۲. مبانی معرفت و روش‌شناختی محمد بن عبدالوهاب

مبانی معرفتی و روش‌شناختی محمد بن عبدالوهاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

مرجعیت مطلق قرآن و سنت با فهم سلف: او نیز بر رجوع به قرآن و سنت تأکید دارد، اما فهم معتبر از آن را منحصرأ فهم «سلف صالح» (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) آن گونه که در آثار شخصیت‌هایی چون احمد بن حنبل و به‌ویژه ابن تیمیه و شاگردانش تبیین شده، می‌داند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۷ق: ۵).

ظاهرگرایی و رد شدید تأویل: یکی از مشخصه‌های اصلی روش‌شناسی او، تأکید بر معنای ظاهری نصوص و مخالفت شدید با هرگونه تأویل، به‌ویژه در باب صفات الهی و مسائل اعتقادی است (ابن عبدالوهاب، ۱۴۳۳ق: ۱۰). این رویکرد او را در تقابل با مکاتب کلامی اشعری و ماتریدی و همچنین جریان‌های عرفانی قرار می‌دهد (حمید الگار، ۲۰۰۵: ۷۸).

نفی حجیت عقل در برابر نقل: در نظام فکری او، عقل در برابر نقل صریح، جایگاه مستقلی ندارد و نمی‌تواند منبعی برای تشریح یا فهم مستقل از وحی باشد (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۷ق: ۹۵).

مخالفت با علم کلام و فلسفه: او علم کلام و مباحث فلسفی را از بدعت‌هایی می‌دانست که موجب انحراف از اسلام ناب و اولیه شده‌اند (ابن قاسم، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۲۰) و (ابن غنام، ۱۹۹۷م: ۱ / ۶۰).

سند خود را به ابوبکر می‌رساند، نام «نقشبندیه» نیز به بهاء‌الدین نقشبند (متوفی ۷۹۱ هجری) نسبت داده می‌شود، این طریقت بر شریعت و ذکر خفی تأکید دارد. کتاب *رشحات عین الحیات*: اثر علی بن حسین واعظ کاشفی، کتاب *مقامات خواجه بهاء‌الدین نقشبند*: اثر امیر کلال بخاری، درباره زندگی و کرامات بهاء‌الدین نقشبند، *النفحات الانس من حضرات القدس*: اثر عبدالرحمن جامی، شامل شرح حال و اقوال مشایخ صوفیه، از جمله مشایخ نقشبندیه و طریقت نقشبندیه، *سیری در اصول، مبانی و آموزه‌ها*: اثر دکتر قاسم کاکایی از منابع مهم در این مسئله است.

محوریت مبارزه با شرک و بدعت: تمام تلاش فکری و عملی او بر محور شناسایی و مبارزه با آنچه مظاهر شرک (به‌ویژه در عبادت) و بدعت در دین می‌پنداشت، استوار بود. در مقدمه کتاب خود تصریح دارد که «أعظم ما عصي الله به: الشرك بالله... وكلّ ما لم يفعله السلف فهو بدعة؛ بزرگترین نافرمانی از خداوند، شرک ورزیدن به اوست... و هر کاری که سلف انجام نداده‌اند، بدعت است» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۷ق: ۳). این رویکرد منجر به تعریفی بسیار موسع از شرک و تکفیر بسیاری از مسلمانان شد (جابر العلوانی، ۲۰۰۳م: ۱۴۰).

این تفاوت‌های اساسی در مبانی و روش‌ها، به‌طور طبیعی منجر به برداشت‌های متفاوتی از مفهوم محوری توحید و لوازم آن شده است که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

۳. بررسی اختلافات مبانی توحیدی سرهندی و ابن عبدالوهاب

شیخ احمد سرهندی به توحید دو دیدگاه متفاوت دارد؛ یکی نگاه عرفانی به مسئله توحید و دیگری نگاه الهیاتی یا کلامی؛ که دیدگاه محمد بن عبدالوهاب با هر دو دیدگاه مخالف است.

اما دیدگاه عرفانی سرهندی به مسئله توحید؛ سرهندی نظریه وحدت شهود را در برابر وحدت وجود ابن عربی تدوین کرد. او معتقد بود سالکان در سیر معنوی خود به مرحله‌ای می‌رسند که از شدت محبت، هرچه جز دوست از نظرشان پنهان می‌شود و گمان می‌کنند وحدت وجود یا عینیت مظهر و ظاهر با حق تعالی رخ داده است؛ اما اگر از این مرحله فراتر روند، درمی‌یابند که آنچه می‌دیدند، درست نبوده و مظهر، عین ظاهر نشده است. سرهندی این حالت را نتیجه «سکر و مستی» می‌داند و آن را «خطای کشفی» می‌شمارد که تا رسیدن به مرتبه بالاتر، بلااشکال است. او تأکید می‌کند که دیدگاه‌هایش براساس «کشف و شهود» و «مشاهده» است، نه صرفاً استدلال عقلی (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۳۱). در توضیح وحدت شهود می‌گوید: فرض کنید شخصی به وجود خورشید یقین دارد، این یقین مستلزم آن نیست که ستاره‌ها را معدوم بداند، البته همین شخص هنگامی که خورشید را می‌بیند، مسلماً ستاره‌ها را نخواهد دید و مشهود او جز خورشید چیزی نیست، ولی می‌داند که ستاره‌ها معدوم نیستند بلکه هستند و در پرتو نور خورشید مستور و مغلوبند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۷۳).

اما محمد بن عبدالوهاب و وهابیت با خود عرفان و تصوف مخالف هستند، محمد بن عبدالوهاب در کتاب *کشف الشبهات* می‌نویسد: «اما صوفیان، اولیا را شفیعان خود گرفتند و می‌گویند: "آنان ما را به خدا نزدیک می‌کنند!" این دقیقاً همان شرک جاهلیت است» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۱ق: ۳۲). و یا در کتاب *الدرر آمده*: «الطرق الصوفية كلها ضلالة... وأكبرها ضلالاً القادرية والرفاعية! ترجمه: تمام طرق صوفیه گمراه‌اند... و گمراه‌ترینشان قادریه و رفاعیه هستند!» (ابن قاسم، ۱۴۱۳ق: ۲ / ۱۱۵).

اما دیدگاه کلامی شیخ احمد سرهندی در توحید نیز با محمد بن عبدالوهاب بسیار اختلاف دارد که یکی از آنها در اقسام توحید و لوازم آن است؛

اقسام توحید از دیدگاه سرهندی همچون ماتریدیه به توحید ذاتی و الوهی و عبادی و صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود. از دیدگاه سرهندی توحید ذاتی به معنای نفی ترکیب از ذات الهی تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که ذات خداوند از هر جهت بسیط است (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۱۲۵) و هیچ‌گونه ترکیبی در آن راه ندارد؛ زیرا ترکیب، نشانه حدوث و مخلوقیت است (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۲ / مکتوب ۲۴۶).

برخلاف دیدگاه ابن عبدالوهاب که در کتاب **التوحید**، باب «باب من الشکر ان يدعو غیر الله» می‌نویسد: «توحید به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱. توحید ربوبیت: که عبارت است از یگانه دانستن خداوند در خالقیت، رزق و روزی و حاکمیت. ۲. توحید الوهیت: که عبارت است از یگانه دانستن خداوند عبادت، مانند دعا، نذر و قربانی. ۳. توحید اسماء و صفات: که عبارت است از اثبات صفاتی که خداوند برای خود ثابت کرده است، بدون تحریف یا انکار آنها» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۷ق: ۱۲۵) و یا در کتاب **القواعد الأربعة** می‌نویسد: «سه قسم توحید، اساس دین است و مخالفت با آنها، اساس شرک... پس هر کس یکی از آنها را انکار کند، مشرک است» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۳۳ق: ۱۵).

وهابیت علاوه بر این نوع تقسیم، تأکید بر انحصار تقسیم دارد و در **الدرر السنیه** آمده: که توحید فقط با این سه قسم صحیح است... و هر کس آن را به «توحید معرفت و اثبات» تقسیم کند، بدعت گذاشته است (ابن قاسم، ۱۴۱۳ق: ۱ / ۲۳۱).

علاوه بر اختلاف شیخین در تقسیم، آن دو در هر یک از اقسام نیز با یکدیگر مخالف هستند که به آنها اشارتی می‌شود.

از نظر شیخ احمد سرهندی مفهوم توحید الوهی آن است که از نظر قلبی معتقد باشیم جز ذات مقدس خداوند یکتا، هیچ معبود دیگری شایسته پرستش نیست؛ اما توحید عبادی به این معناست که در عمل نیز کسی جز خداوند را نپرستیم (رفیعی، ۱۳۹۷ش: ۲۱۵). از دیدگاه سرهندی توحید الوهی مقدمه‌ای است برای توحید عبادی؛ تا زمانی که شخص موحد به توحید الوهی نرسد و تنها خداوند را مستحق عبادت نداند، به توحید عبادی نخواهد رسید. سرهندی می‌نویسد: «بی معنی الوهیت، استحقاق عبادت متصور نیست. هر که صلاحیت الوهیت دارد، مستحق عبادت است» (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۲ / مکتوب ۲۳۱).

برخلاف وهابیت که محمد بن عبدالوهاب توحید الوهی را مترتب بر افعال بندگان می‌داند، و می‌نویسد: «توحید خداوند از طریق افعال بندگان است، مانند دعا، نذر، قربانی،...» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۴۱). او و پیروانش معتقدند که صرف انجام این اعمال برای غیرخدا، حتی اگر با اقرار کامل به توحید ربوبی همراه

باشد و حتی اگر فاعل، آن غیر را مستقل در تأثیر نداند، بلکه صرفاً واسطه بشمارد، شرک اکبر و موجب خروج از دایره اسلام است. تعریف او از عبادت نیز بر همین مبناست: «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك؛ عبادت، نهایت خضوع و خشوع و نهایت حب و دلبستگی به کسی است که برای او انجام می‌شود» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۴ق: ۹). در این تعریف، اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت معبود به‌عنوان شرط تحقق عبادت (به معنای شرک‌آمیز) لحاظ نشده است.

سرهندی علت اصلی بعثت انبیاء را دعوت مردم به توحید عبادی می‌داند. او می‌نویسد: «تا زمانی که کسی به شرایع این بزرگواران (علیهم الصلوات و التسلیمات) که منبىء از نفی استحقاق عبادت ماسوای [خدا] است، متحقق نشود، از شرک نرهد و از شعبه‌های شرک عبادت آلله آفاقی و انفسی نجات نیابد؛ چراکه شرایع انبیاء (علیهم الصلوات و التحیات) متکفل این معنی است. بلکه مقصود از بعثتشان تحصیل این دولت است» (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۳). این دیدگاه که با نگاه عرفانی در هم تنیده شده، هدف از خلقت انسان را عبادت و رسیدن به مقام عبودیت می‌داند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۵۶ و ۱۱۰). از دیدگاه وی عبادت وقتی معنا پیدا می‌کند که با صفات کمالی و ربوبی همراه باشد. او می‌نویسد: «عبادت - که عبارت از کمال تذلل و خضوع و انکسار است - مختص به کسی است که جمیع کمالات او را ثابت است و جمیع نقائص از وی مسلوب است و همه اشیاء به وی در وجود و توابع وجود محتاج‌اند. و او به هیچ چیز در هیچ امر محتاج نیست و نافع و ضارّ اوست و هیچ چیز بی‌اذن او به هیچ یکی ضرر و نفع نمی‌تواند رسانید». سپس بلافاصله این قید بسیار مهم را می‌افزاید: «بی معنی الوهیت استحقاق عبادت متصور نیست. هر که صلاحیت الوهیت دارد مستحق عبادت است و هر که را این صلاحیت نیست این استحقاق نیست. و صلاحیت الوهیت مربوط به وجوب وجود است. پس آنکه وجوب وجود ندارد الوهیت را نشاید و مستحق عبادت نبود». این بیان صریح نشان می‌دهد که از دیدگاه سرهندی، یک عمل همراه با خضوع و تذلل، تنها زمانی «عبادت» (به معنایی که اگر برای غیرخدا باشد شرک تلقی شود) محسوب می‌گردد که با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت (یا وجوب وجود و استغنائی ذاتی) آن غیر همراه باشد. اگر این اعتقاد وجود نداشته باشد، آن عمل، هر چند نوعی تعظیم یا استمداد باشد، لزوماً عبادت شرک‌آمیز نیست. این تعریف، با تعریف مطلق و فارغ از قید اعتقادی محمد بن عبدالوهاب، تفاوت ماهوی دارد و دایره اعمال شرک‌آمیز را به مراتب محدودتر می‌کند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۳).

برخلاف محمد بن عبد الوهاب که عبادت را تفسیر به نهایت خضوع و تذلل و نهایت محبت و تعلق کرده است (ابن عبد الوهاب، ۱۴۲۷ق: ۹). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد او در تفسیر عبادت هیچ‌گاه اعتقاد به الوهیت و ربوبیت را دخالت نداده است و صرف انجام اعمالی چون: دعا، خوف، رجاء، توکل و ...

را مصداق عبادت خوانده است: «انواع عبادتی که خداوند به آنها امر فرموده است، مانند: اسلام، ایمان و احسان، شامل: دعا، خوف، رجا، توکل، رغبت، هیبت، فروتنی، تعظیم، توبه، استمداد، پناه‌جویی، ندای یاری، قربانی، نذر و سایر انواع عبادت که خداوند به آنها امر فرموده است و همه آنها مخصوص خداوند متعال است» (ابن عبد الوهاب، ۱۴۲۷ق: ۱۰).

حال که بحث از توحید عبادی و مسئله عبادت شد، به جاست که یکی از مهم‌ترین مصادیق این باب که محمد بن عبدالوهاب و وهابیت با تمام مسلمین از جمله سرهندی مخالف هستند بیان شود و آن مسئله استغاثه (فریادرسی طلبیدن) و توسل (واسطه قرار دادن) به انبیا و اولیاء الهی است.

دیدگاه شیخین در استغاثه و توسل به غیرخدا

محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، هرگونه استغاثه به انبیا و اولیا نزد قبورشان یا در غیاب ایشان را، برای اموری که به زعم آنان فقط خدای متعال بر آن قدرت دارد، عبادت غیرخدا و شرک اکبر قلمداد می‌کنند، حتی اگر فرد، آن نبی یا ولی را مستقل در تأثیر نداند و صرفاً وسیله و شفیع بشمارد: «و نحن أنکرنا استغاثة العبادة التي يفعلونها عند قبور الأولياء، أو في غيبتهم في الأشياء التي لا يقدر عليها إلا الله؛ ما عمل استعانت از اولیای الهی در عبادت را که نزد قبور اولیای الهی یا در غیاب آنها، در اموری که جز خدا بر آن قدرت ندارد، انجام می‌دهند، رد کرده‌ایم» (بن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق: ۵۱) و «أن الاستغاثة به - فضلا عن غيره من الأولياء وأصحاب المشاهد - شرك بالله تعالى، والتعلق بغير الله تعالى في جلب خير أو دفع شر، استقلالاً أو توسطاً شرك؛ و استعانت از او - چه رسد به سایر اولیای الهی و اهل زیارتگاه‌ها - شرک به خداوند متعال است و توکل به غیرخداوند متعال برای آوردن خیر یا دفع شر، به‌طور مستقل یا به‌عنوان واسطه، شرک است» (بن عبدالوهاب، ۱۴۱۴ق: ۴۰).

در نقطه مقابل، شیخ احمد سرهندی نه‌تنها استغاثه و استمداد از ارواح انبیا و اولیا را شرک نمی‌داند، بلکه به صراحت به جواز و حتی وقوع آن و تأثیرگذاری ارواح آنان در عالم، با اذن الهی، معتقد است. شواهد متعددی از **مکتوبات** این دیدگاه را تأیید می‌کند:

تأثیرگذاری ارواح اکابر در امور دنیوی: «مباشرت روح مر افعالی را که مناسب افعال اجسام است به واسطه همان جسد مکتسب است. از این قبیل است مدهایی که از روحانیت اکابر (قدس الله تعالی أسرارهم) که مناسب افعال اجسام است، کاهلاک الأعداء ونصرة الأحياء بوجوه مختلفة وأنحاء شتى» (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۸۲).

حل مشکلات توسط صور مثالی پیران: «و همچنین ارباب حاجات، از اعزه احياء و اموات در مخاوف و

مهالک مددها طلب می‌نمایند و می‌بینند که صور آن اعزّه حاضر شده و دفع بلیّه از اینها نموده است و...
میردان از صور مثالی پیران، استفاده‌ها می‌نمایند و حلّ مشکلات می‌فرمایند» (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۲ / مکتوب ۵۸).

کسب فیض از روحانیت پیران در گذشته (ارتباط اویسی): او به نمونه‌هایی از مشایخ بزرگ نقشبندیه مانند خواجه احرار و خود خواجه بهاء‌الدین نقشبند اشاره می‌کند که با وجود داشتن پیر حی و ظاهری، از روحانیت مشایخ در گذشته (مانند خواجه عبدالخالق غجدوانی برای خواجه نقشبند) مددها و فیوضات دریافت می‌کردند و این را ارتباط اویسی می‌نامد (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۱۲۱).

اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان منبع و واسطه فیض: سرهندی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به‌ویژه حضرت علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام و حسنین علیهم‌السلام، را منبع فیض و پیشوای واصلان و واسطه رسیدن فیض و هدایت به دیگران، از جمله پیران صوفیه، معرفی می‌کند، چه در زمان حیات عنصری آنان و چه پس از آن (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۱۲۳)؛ او می‌نویسد: «پیشوای واصلان این راه و سر گروه اینها و منبع فیض این بزرگواران، حضرت علی مرتضی است و این منصب عظیم الشان به ایشان تعلق دارد. در این مقام گویا هر دو قدم مبارک آن سرور (علیه و علی آله الصلاة والسلام) بر فرق مبارک اوست (کرم الله تعالی وجهه) و حضرت فاطمه و حضرات حسنین (رضی الله تعالی عنهم) در این مقام با ایشان شریکند. انگارم که حضرت امیر (رضی الله عنه) قبل از نشئه عنصری نیز ملاذ و ملجأ این مقام بوده‌اند، چنانچه بعد از نشئه عنصری. و هر که را فیض و هدایت از این راه می‌رسید، به توسط ایشان می‌رسید، چه ایشان نزد نقطه مُنتهای این راه‌اند و مرکز این مقام به ایشان تعلق دارد و چون دوره حضرت امیر تمام شد این منصب عظیم القدر به حضرات حسنین ترتیباً مفوض و مسلم گشت و بعد از ایشان، همان منصب به هر یکی از ائمه اثنا عشر علی الترتیب والتفصیل قرار گرفت و در أعصار این بزرگواران و همچنین بعد از ارتحال ایشان هر که را فیض و هدایت می‌رسید، به توسط این بزرگواران بوده.»

قدرت ارواح انبیا بر تمثیل و انجام افعال جسمانی: او در واقعه‌ای از حضور روحانی حضرت الیاس و حضرت خضر علیهم‌السلام و بیان آنان مبنی بر اینکه خداوند به ارواحشان قدرت کامل عطا فرموده که به‌صورت اجسام متمثل شده و کارهای جسمانی و عبادات بدنی انجام دهند، سخن می‌گوید (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۸۲). این موارد به‌روشنی نشان می‌دهد که از دیدگاه سرهندی، ارواح انبیا و اولیا پس از مرگ دارای نوعی حیات، آگاهی و قدرت تأثیرگذاری (به اذن الهی) در عالم هستند و طلب کمک و استمداد از آنان نه‌تنها شرک نیست، بلکه امری ممکن و مورد توجه بزرگان طریقت بوده است. این دیدگاه با مبانی وهابیت که هرگونه ارتباط و استمداد از غیرخدا را در این امور شرک می‌داند، در تضاد کامل قرار دارد.

توحید صفاتی از منظر شیخین

سرهندی در باب توحید صفاتی قائل است که صفات و ذات خداوند، دارای رابطه خالق و مخلوقی بوده و رابطه آنان رابطه وصف و موصوف نمی‌باشد (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۳۴). این ادعا، موضعی بر خلاف دیدگاه‌های رایج در کلام اشعری - که صفات را قدیم و قائم به ذات می‌دانند - قرار دارد. سرهندی با این بیان، بر جدایی و تمایز مطلق صفات از ذات خداوند تأکید می‌کند و هرگونه شائبه اتحاد یا عینیت را نفی می‌نماید. این موضع، به تقویت جنبه «تنزیه» (تعالی) خداوند کمک می‌کند و از هرگونه تصویری از صفات که ممکن است به تشبیه یا حلول منجر شود، جلوگیری می‌نماید. او معتقد است که خداوند دارای صفات کامله یا ثابتة که شامل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام و حیات و تکوین می‌شود، می‌باشد، این صفات گرچه قدیم‌اند اما در خارج بر وجود زاید بر وجود ذات موجودند و لکن از او جدا نیستند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: دفتر سوم / مکتوب ۱۷، و یا دفتر دوم / مکتوب ۶۷).

سرهندی در مسئله ذات و صفات بر صوفیه‌ای که صفات را عین ذات می‌دانند، اشکال می‌کند و عقیده آنان در این مسئله را صحیح نمی‌داند. وی قائل است در این مسئله، عقیده علمای اهل سنت و جماعت صحیح است. او می‌نویسد:

علمای ظاهر اهل سنت و جماعت، هر چند در بعضی اعمال مُقَصَّر باشند، اما جمال درستی عقاید اینها در ذات و صفات، آن‌قدر نورانیت دارد که آن تقصیر، در جنب آن، مُضْمَل و ناچیز در نظر می‌آید. و بعضی متصوفه، با وجود ریاضات و مجاهدات، چون در ذات و صفات، آن‌قدر درستی عقیده ندارند، آن جمال در اینها یافته نمی‌شود ... و همچنین حق سبحانه را نه در عین عالم می‌داند و نه متصل عالم و نه منفصل و نه با عالم و نه جدای از عالم و نه محیط و نه ساری، و ذوات و صفات و افعال را مخلوق او می‌داند (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۸).

همان‌طور که تبیین شد سرهندی تمام تلاش خود را بر تنزیه خداوند قرار داده، اگرچه تفاسیر کلامی او در این باب از دقت کافی برخوردار نیست، اما سعی داشته دیدگاهی اتخاذ کند که خداوند از تشبیه و تجسیم و حلول مبراً باشد، برخلاف محمد بن عبدالوهاب که تمام دغدغه‌اش عمل براساس ظواهر کتاب و سنت است، هر چند که منجر به تجسم و یا تشبیه شود.

توحید افعالی از دیدگاه سرهندی، به معنای این است که انسان تمام افعال خود را از خدا بداند (سرهندی، ۱۳۹۷: ۱ / ۳۵)، بدین صورت که مؤثر حقیقی در افعال انسان، قدرت و اراده الهی بوده و قدرت و اراده مخلوقات هیچ تأثیری در افعال آنان نخواهد داشت (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۲۳). او حتی

در برابر این باور که قدرت مخلوقات فی الجمله تأثیری در افعال آنان دارد، قائل است که اگر قدرت مخلوقات تأثیری - ولو بالجمله - در افعال آنان داشته باشد، آن تأثیر نیز مخلوق بوده و خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است، همچنان که خود قدرت انسان نیز مخلوق خداوند است (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۴۲).

اما محمد بن عبدالوهاب و وهابیت، توحید افعالی را ذیل توحید ربوبی مورد بررسی قرار داده‌اند. توحید ربوبی، به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند در خالقیت، مالکیت، و تدبیر و اداره جهان، یکی از اقسام سه‌گانه توحید در تقسیم‌بندی رایج نزد متأخرین وهابی است. بررسی دیدگاه سرهندی و محمد بن عبدالوهاب در این باب، و به‌خصوص در مسئله حساس اعتقاد مشرکان به این قسم از توحید، نقاط افتراق مهمی را آشکار می‌سازد که به آنها اشاره می‌شود.

وهابیت و اقرار مشرکان به توحید ربوبی

یکی از اصول مسلم در نظام فکری محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، این است که مشرکان عرب در زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ، به توحید ربوبی اقرار داشتند. آنان خداوند را به‌عنوان خالق، رازق و مدبر اصلی جهان می‌شناختند، اما شرک آنان در توحید الوهی یا عبادی بود، یعنی در پرستش و تخصیص برخی از انواع عبادت به غیرخدا. این اصل، مبنای بسیاری از استدلال‌های آنان برای تکفیر اعمالی چون توسل و استغاثه به غیرخداست، با این توجیه که این اعمال مشابه عمل مشرکانی است که با وجود اقرار به ربوبیت الله، غیر او را عبادت می‌کردند. شمس‌الدین افغانی، از نویسندگان وهابی، در تلاش برای همسو نشان دادن سرهندی با این دیدگاه، ادعا می‌کند: «احمد السرهندی که احناف او را امام اربانی و مجدد الف ثانی می‌دانند، بیانی دارد مبنی بر اینکه توحید عبادی هدف نهایی ارسال رسولان است، زیرا مشرکان به توحید ربوبیت و وجود خداوند متعال اعتراف داشتند» (افغانی، ۲۰۰۱م: ۱ / ۱۳۱)؛ اما نکته قابل تأمل آن است که افغانی برای این ادعای مهم، هیچ متنی از کلام خود سرهندی ارائه نمی‌دهد و صرفاً به منابع دیگری ارجاع می‌دهد که طبق بررسی‌های انجام‌شده، چنین ادعایی از سرهندی در آنها یافت نمی‌شود.

وقتی دیدگاه خود شیخ احمد سرهندی را نسبت به اقرار مشرکین به توحید ربوبی بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌شود که برخلاف ادعای فوق، او نه‌تنها چنین دیدگاهی را به صراحت بیان نکرده، بلکه شواهدی در کلام او وجود دارد که با این اصل وهابی در تضاد است:

نیازمندی بشر به وحی برای درک وجود صانع و وحدت او: سرهندی به کرات تأکید می‌کند که عقل

بشر به تنهایی و بدون راهنمایی و تأیید انوار نبوت، قادر به درک یقینی وجود صانع و وحدانیت او نیست. او در مکتوب ۲۵۹ از دفتر اول می‌نویسد:

اگر وجود شریف این بزرگواران [انبیا] نمی‌بود ما قاصرفهمان را به وجود صانع تعالی و وحدت او جل سلطانیه که دلالت می‌نمود. قدمای فلاسفه یونان با وجود زیرکی‌ها، به وجود صانع جل شأنه مهتدی نگشتند و وجود کائنات را بر دهر منتسب ساختند. و چون روز به روز انوار دعوت انبیاء ساطع گشت، متأخران فلاسفه به برکت آن انوار ردّ مذهب قدمای خود نموده به وجود صانع قائل گشتند، و اثبات وحدت او تعالی نمودند. پس عقول ما بی‌تأیید انوار نبوت، از این کار معزول است و افهام ما بی‌توسط وجود انبیاء از این معامله دور.

این بیان نشان می‌دهد که از دیدگاه سرهندی، معرفت به صانع و توحید او امری بدیهی و همگانی، حتی برای مشرکان، نبوده و نیازمند تعلیم انبیا است. اگر مشرکان به‌طور کامل به توحید ربوبی معترف بودند، بخش مهمی از دعوت انبیا به این اصل، معنای خود را از دست می‌داد.

مجادله و انکار خالقیت از سوی برخی مشرکان: سرهندی در آثار خود به نمونه‌هایی از مشرکان اشاره می‌کند که نه‌تنها به الوهیت الله شرک می‌ورزیدند، بلکه در اصل خالقیت و ربوبیت او نیز مجادله و حتی آن را انکار می‌کردند. او در مکتوب ۲۳ از دفتر سوم به مجادله نمرود با حضرت ابراهیم علیه السلام «در اثبات خالق سماوات و ارض» که در قرآن نیز مذکور است، و همچنین به ادعاهای فرعون اشاره می‌کند که می‌گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي؛ من برای شما معبودی جز خودم نمی‌شناسم.» و به حضرت موسی علیه السلام می‌گفت: «لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ؛ اگر معبودی جز من برگزینی، تو را از جمله زندانیان قرار خواهم داد.» و تلاش او برای یافتن «إله موسی» با ساختن صرح. این موارد به‌وضوح نشان می‌دهد که از منظر سرهندی، انکار یا تردید در ربوبیت و خالقیت الهی نیز در میان برخی از سران شرک وجود داشته است.

ادعای الوهیت و ربوبیت تشریعی از سوی سران کفر: سرهندی در مقایسه‌ای میان انبیاء و سران کفر، بیان می‌دارد که انبیا خود را بشر و مانند سایر مردم می‌دانند و مردم را به عبادت خداوند یکتا دعوت می‌کنند و او را از حلول و اتحاد منزّه می‌دانند؛ اما «منکران نبوت نه چنینند، بلکه رؤسای ایشان مدعیان الوهیتند، و حق را سبحانه در خود حلول اثبات می‌کنند، و از استحقاق عبادت و اطلاق اسم الوهیت بر خود تحاشی نمی‌نمایند، لاجرم پا از بندگی برآورده، در منکرات افعال و مستقبحات اعمال می‌افتند ... و گمان می‌برند که آلهه از هیچ چیز ممنوع نیستند، هر چه می‌گویند، صواب می‌دانند، و هر چه می‌کنند،

مباح می‌انگارند» (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۶۳). این ادعای الوهیت و ربوبیت در تشریح و حلال و حرام کردن، مستلزم انکار یا غصب شئون ربوبی خداوند است. بنابراین، مجموعه این شواهد از کلام سرهندی نشان می‌دهد که او برخلاف دیدگاه رایج وهابیت، معتقد نبوده که تمامی مشرکان به‌طور کامل و بی‌چون و چرا به توحید ربوبی اقرار داشته‌اند، بلکه در میان آنان، انکار اصل وجود صانع، تردید در خالقیت او و حتی ادعای ربوبیت و الوهیت برای خود نیز یافت می‌شده است.

تعریف و گستره مفهوم ربوبیت در اندیشه سرهندی

وهابیان، توحید ربوبی را به معنای اعتقاد به اینکه «الله هو وحده الخالق الرازق والمدبر والنافع والضرر والمجیر والمحبی والممیت» تعریف کرده و انتساب هر یک از این افعال را به غیرخدا، نقض توحید ربوبی و شرک می‌دانند (افغانی، ۲۰۰۱م: ۱ / ۱۱۵)؛ اما نگاه سرهندی به مفهوم ربوبیت، ظرایف و گستره‌ای متفاوت دارد:

عدم انحصار ربوبیت در افعال خاص و امکان صدق آن بر افعال بشر با قید استقلال: سرهندی در مکتوب ۲۸۹ از دفتر اول، به نقل از ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از تفویض امر به عباد می‌آورد: «الله تعالی أجل من أن يفوض الربوبية إلي العباد». استناد سرهندی به این روایت نشان می‌دهد که او، اولاً، معنای ربوبیت را به افعال خاصی که وهابیت برمی‌شمرد، منحصر نمی‌داند، بلکه ربوبیت می‌تواند بر افعالی که از بشر نیز صادر می‌شود، اطلاق گردد. ثانیاً، قید اصلی در تعریف ربوبیت (و در نتیجه شرک در ربوبیت)، «استقلال» و «تفویض» است.

همراهی ربوبیت با وجوب وجود و استغنائی ذاتی: سرهندی در مکتوب (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۱ / مکتوب ۵۷) مرتبه ربوبیت را با «وجوب وجود» و «استغنائی ذاتی» همراه و هم‌معنا دانسته است. از این رو، در نگاه او، فعلی ربوبی (به معنای شرک‌آمیز اگر به غیرخدا نسبت داده شود) محسوب می‌گردد که فاعل آن مدعی یا متصف به وجوب وجود و استغنائی ذاتی باشد و در انجام افعالش مستقل مطلق دیده شود. این قید «استقلال ذاتی»، عمومیت ظاهری جنس فعل را محدود می‌کند. بنابراین، افعالی هر چند خارق‌العاده و به ظاهر ماورایی مانند خلق، رزق، احیا و اماته، اگر به‌صورت غیرمستقل و به‌عنوان کرامت اولیا یا معجزه انبیا و به اذن و اراده الهی لحاظ شوند، از تعریف ربوبیت به معنای شرک‌آمیز آن خارج می‌گردند و صرف صدور این افعال از غیرخدا، مستلزم شرک در ربوبیت نیست، مادامی که فاعل آن مدعی استقلال ذاتی نباشد. این نگاه با تعریف مطلق‌گرایانه وهابیت که صرف انتساب این افعال به غیرخدا را شرک می‌داند، تفاوت اساسی دارد.

۱. شرک و تکفیر از منظر شیخین

درحالی که هر دو شیخ بر اهمیت نفی شرک تأکید فراوان دارند، تعریف، مصادیق، گستره، و پیامدهای عملی (به‌ویژه مسئله تکفیر) نزد آنان بسیار متفاوت است.

۲. شرک و تکفیر از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب، شرک را به دو دسته اکبر و اصغر تقسیم می‌کند. شرک اکبر، از دید او، شامل هرگونه تخصیص عبادتی از عبادات (مانند دعا، استغاثه، نذر، ذبح، توکل، خوف، رجا) به غیرخداست، حتی اگر فاعل آن، آن غیر را مستقل یا رب نداند، او این نوع شرک را موجب خروج از اسلام، حبس اعمال و خلود در آتش می‌داند و عاملان آن را، در صورت عدم توبه، کافر و مشرک می‌شمارد. او در کتاب *التوحید* خود می‌نویسد: «الشرك الأكبر: أن يجعل لله نداً في خصیصة من خصائص الألوهية كالدعاء أو الذبح أو النذر... فهذا يخرج من الإسلام؛ شرک اکبر آن است که برای خدا همتایی در ویژگی‌های اختصاصی الوهیت (مثل دعا، ذبح، نذر) قرار دهد... این شخص از اسلام خارج می‌شود» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۷ق: ۱۲۵). او در ادامه آورده که «لو قال الرجل: یا رسول الله أغثنی! فقد أشرك شركاً أكبر» (همان: ۱۲۸) یعنی حتی اگر بگوید: ای رسول خدا مرا یاری کن! مشرک شده است، این رویکرد، دایره اعمال شرک‌آمیز را بسیار گسترده کرده و منجر به تکفیر بسیاری از مسلمانانی شد که به اعمالی چون توسل و زیارت قبور می‌پرداختند. از این رو در کتاب فتاوی وهابیت که مجموع فتاوی ابن عبدالوهاب است، یعنی *الدرر السنية فی الأجوبة النجدية*، آمده: «من ذبح لغير الله أو نذر له أو استغاث به... فهو مشرک حلال الدم والمال؛ هر کس برای غیرخدا ذبح کند یا نذر نماید یا از او استغاثه جوید ... مشرک و خون و مالش حلال است» (ابن قاسم، ۱۴۱۳: ۱ / ۷۴).

۳. شرک و تکفیر از منظر دیدگاه شیخ احمد سرهندی

سرهندی نیز شرک را به دو قسم خفی (پنهان، مانند ریا و عجب) و جلی (آشکار) تقسیم می‌کند. او شرک جلی را شامل شرک در ربوبیت (اعتقاد به شریک برای خدا در خالقیت و تدبیر) و شرک در الوهیت (پرستش غیرخدا) می‌داند. او با حساسیت تمام به نقد و رد مظاهر شرک در جامعه هند، از جمله پرستش بتان، تقدیس افراطی قبور، استمداد از اصنام و طواغیت، نذر و قربانی برای غیرخدا، و پیروی از احکام کفر می‌پردازد (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۴۱).

با این حال، رویکرد او در تکفیر با محمد بن عبدالوهاب تفاوت دارد که به مهم‌ترین آنها اشاراتی می‌شود:

توجه به جهل و قصد فاعل: سرهندی در مواردی که اعمال شرک‌آمیز از روی جهل از برخی مسلمانان سر می‌زند، اگرچه خود عمل را «عین شرک و ضلال» و «نفس کفر و انکار» می‌خواند، اما عاملان آن را «جهله اهل اسلام» می‌نامد (سرهندی، ۱۳۹۷ق: ۳ / مکتوب ۴۱). این نشان می‌دهد که او میان قیح عمل و حکم به کفر فاعل، به‌ویژه در صورت جهل، تمایز قائل است.

نقش کلمه طیبه در نجات از خلود: سرهندی برای کلمه «لا اله الا الله» فضیلت و قدرت شفاعت عظیمی قائل است. او در مکتوب ۳۷ از دفتر دوم می‌نویسد:

کسی که تصدیق به این کلمه کرده باشد و ذره‌ای ایمان حاصل نموده مَعَ ذَلِكَ اگر به رسوم کفر و رذائل شرک مبتلا گشته است، امید است که به شفاعت این کلمه طیبه از عذاب بیرون آید و از خلود دوزخ، نجات یابد.

این دیدگاه با رویکرد سخت‌گیرانه وهابیت در مورد عدم غفران شرک اکبر (حتی برای معتقدان به اصل کلمه) و خلود عامل آن در آتش، تفاوت آشکاری دارد.

شرطیت اعتقاد به ربوبیت در عبادت شرک‌آمیز: همان‌طور که پیش‌تر در بحث توحید الوهی و عبادت بیان شد، سرهندی تحقق عبادت شرک‌آمیز را منوط به اعتقاد فاعل به الوهیت یا ربوبیت آن غیر می‌داند. این قید، دایره اعمالی را که منجر به شرک اکبر می‌شوند، نسبت به دیدگاه محمد بن عبدالوهاب که این قید را لحاظ نمی‌کند، محدودتر می‌سازد.

نتیجه

تحلیل تطبیقی و انتقادی اندیشه توحیدی سرهندی و محمد بن عبدالوهاب، علی‌رغم اشتراک لفظی هر دو در دعوت به توحید و نفی شرک، از تفاوت‌های بنیادین و ماهوی در مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناسی، تعاریف و مصادیق مفاهیم کلیدی و پیامدهای آن حکایت دارد.

سرهندی با اتکا به کلام ماتریدی، عرفان نقشبندی، و اهمیت فهم علمای راسخ، به نظامی متعادل میان نقل، عقل محدود، و کشف مشروع پایبند است. در مقابل، محمد بن عبدالوهاب بر ظاهرگرایی سلفی، نقل‌محوری مطلق، و رد شدید هرگونه تأویل، کلام، فلسفه و عرفان تأکید دارد.

سرهندی برخلاف وهابیت، معتقد نیست که تمامی مشرکان به توحید ربوبی اقرار کامل داشته‌اند و برای درک اصل وجود صانع و وحدت او، نیاز به وحی و تعلیم انبیا را ضروری می‌داند. تعریف او از ربوبیت نیز با قید «استقلال ذاتی» و «وجوب وجود» همراه است که امکان کرامات اولیا و معجزات انبیا را بدون شرک در ربوبیت فراهم می‌کند.

تعریف سرهندی از عبادت شرک‌آمیز، منوط به اعتقاد فاعل به الوهیت و ربوبیت آن غیر است. این قید، دایره اعمال شرک‌آمیز را نسبت به تعریف مطلق‌گرایانه محمد بن عبدالوهاب که صرف انجام برخی اعمال ظاهری (مانند دعا و استغاثه) برای غیر خدا را عبادت شرک‌آمیز می‌داند، محدودتر می‌کند. سرهندی به صراحت به جواز و وقوع استمداد و کسب فیض از ارواح انبیا و اولیا (با اذن الهی) معتقد است، درحالی‌که محمد بن عبدالوهاب این اعمال را شرک اکبر می‌شمارد و در برخورد با اعمال شرک‌آمیز ناشی از جهل، با احتیاط بیشتری در تکفیر همراه است. همچنین نظام عرفانی سرهندی مبتنی بر «وحدت شهود» و تأکید بر انطباق با شریعت، وجه مهمی از اندیشه اوست که در تفکر محمد بن عبدالوهاب، که اساساً ضد عرفان و تصوف است، جایگاهی ندارد.

فهرست منابع

- آل عبداللطیف، عبدالعزيز بن محمد (۱۴۲۷ق). *نواقض الإیمان القولية والعملية*. ریاض: دار ابن الجوزی.
- آلگار، حمید (۱۳۸۴ش). *وهابی‌گری: یک نقد تاریخی*. ترجمه احمد علیقلی. تهران: نشر فرزانه روز.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۲۷ق). *التوحید الذی هو حق الله علی العیبد*. ریاض: دار الوطن.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۳۳ق). *القواعد الأربعة*. بیروت: دار ابن حزم.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۱۴ق). *ثلاثة الأصول وأدلتها*. ریاض: دار الاجنادین.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۱۸ق). *كشف الشبهات*. ریاض: دار الصمیعی.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۱۱ق). *مجموعه مؤلفات الشیخ الإمام محمد بن عبدالوهاب*. تحقیق عبدالرحمن بن قاسم. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- افغانی، شمس‌الدین (۲۰۰۱). *جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبوریة*. ریاض: مكتبة الرشد. الطبعة الأولى.
- باقلانی، ابوبکر (۱۴۲۵ق). *الإنصاف فیما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ش). *التعریفات*. تهران: نشر ناصر خسرو.
- جلالی، سید لطف‌الله (۱۳۸۶ش). *تاریخ و عقاید ماتریدیة*. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- خجندی، محمد سلطان (۲۰۱۰). *مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنة*. ریاض: دار المیمان، الطبعة الأولى.

- عبد الرحمن بن محمد بن قاسم (۱۴۱۳ق). *الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه*. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- الراجحی، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۳۰ق). *المرفقة إلى مفتاح الجنة لا إله إلا الله (شرح مفتاح الجنة)*. ریاض: دار الإمام أحمد.
- رفیعی، محمد طاهر (۱۳۹۷ش). *دیوبندیہ و اندیشہ های کلامی آن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۸ش). *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*. قم: نشر توحید.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ق). *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سرهندی، احمد بن عبدالاحد (۱۳۹۷ق). *مکتوبات امام ربانی*. به کوشش حسین حلمی استانبولی، نول کشور، استانبول طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عزیزى، فضل الرحمن (۱۳۸۷ش). *امام ربانی مجدد الف ثانی؛ حیات و تعلیم*. ترجمه فاضل علی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- غنام، حسین بن ابی بکر (۱۹۹۷). *تاریخ نجد*. ریاض: داره الملك عبدالعزیز.
- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد (۱۴۲۷ق). *کتاب التوحید*. تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- منزلی، محمد مراد (مترجم) (۱۳۵۰ق) *الدرر المکنونات النفیسة فی مکتوبات الإمام الربانی*. لاهور: مطبعة احمدیه.
- نانوتوی، محمد طیب (۱۴۲۹ق). *علماء دیوبند: عقیده و منهج*. بیروت: مکتبه دارالبشائر الإسلامیه.
- ندوی، ابوالحسن علی الحسنی (۱۴۰۳). *الإمام السرهندی: حیاتہ و أعمالہ و تأثیرہ فی الإصلاح الإسلامی*. دمشق: دار القلم.